

صدای دانش آموز



مستحکم با دپیوند دانش آموزان و زحمتکشان

(کانون دانش آموزان پویا قزوین)



"هدف مرحله ای که کلیه گروههای مبارز بخاطر آن می جنگند ، محو کامل استثمار انسان از انسان است • بنابر این ایدئولوژی گروههای مبارز نیز در یک پایه حتما با هم مشترك است • این پایه خصوصیت ضداستثمار ایدئولوژیهاست •

استثمار یعنی چه ؟

استثمار یعنی کار و دستریج کسی را بخود اختصاص دادن • سیستم های بردگی و سرمایه داری هر کدام بر اساس استثمار از برده و دهقان و کارگر قرار گرفته است ولی در عصر ما یعنی دوران حاکمیت امپریالیسم ، شکل استثمار ، شکل جهانی بخود گرفته و محدوده مکان را برای خود نمیشناسد •

"مجاهد شهید علی میهن دوست"

توضیح :

در نشریه " صدای دانش آموز سعی میشود که مقالات و نظرات مختلف دانش آموزان منعکس گردد •

ما در این شماره مقالات مختلف که متعلق به گروههای مختلف دانش آموزی بوده و به علت اهمیت به چاپ دوباره آنها مبادرت ورزیدیم •

" کانون دانش آموزان پویا "

فهرست

- ۱- جنبش د مكراتيك و ضد امپرياليستى دانش آموزای یحیی چه ؟
- ۲- اتحاد بیشتر ، مبارزه گسترده تر ، پیروزی عمیق تر
- ۳- ۱۱ اردیبهشت اول ماه مه
- ۴- سرودی برای روز اول ماه مه (شعر)
- ۵- فرهنگ انقلابی انعکاس فرهنگ توده ها
- ۶- صد و فرهنگ پیویا
- ۷- حرکت خودپو (شعر)
- ۸- عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد
- ۹- رفراندوم و مردم
- ۱۰- گوشه ای از زندگی يك رفتگر

جنبش دمکراسهک و ضد امپریالیستی دانش آموزی یعنی چه ؟

جنبش خلقهای ایران که در دوره های متعددی جریان داشته است ، و در چند سال اخیر بسیار گسترده تر شده و همین گستردگی و همصدایی باعث شد که همه اقشار و طبقات در آن شرکت کنند ، هر طبقه و قشری که مورد ستم بود . دانش آموزان همانند دیگر اقشار و طبقات زحمتکش ایران اوستم و تعدی رنج میبردند . آنها صاحب توشه ای از علم بوده و اگر چه در سطح بسیار پایین ، چرا که رژیمهای قبلی دشمن سرسخت علم و انقلاب بوده اند . اما مدرسه ای که در سال گذشته رفتیم چهار چوب فرهنگ پوسیده و ارتجاعی ، زمان و تاریخ ، شروع و اتمام کلاس ها را در بر نمیگرفت . کلاسها در تابستان و زمستان ، در کوچه و خیابان تشکیل میشد . و آموزشهای ضروری سریعاً و وسیعاً بین همه اقشار و طبقات بخصوص دانش آموزان که جوانان پوشکفته ای بودند ریشه دواند . اوج مبارزات دانش آموزی به مهر ماه سال ۱۳۵۷ بر میگردد . به زمانی که اعتصابات و تظاهرات و مخالفت علنی با دشمن در مدرسه ها گسترش یافت و از چهار چوب مدارس پافرا تر گذاشت و به خیابانها رسید . تظاهرات و مبارزاتی که بیشتر مواقع به خشونت کشیده میشد و دانش آموزان زیر ضربات وحشیانه ارتش و شهربانی ضد خلق با شعار " مرگ بر شاه " شهید راه وطن میشدند . و بعنوان نیروی بزرگی در سراسر کشور سهم بسزایی در بدست آوردن پیروزیها داشتند .

امروز شور انقلابی عینی که در دانش آموزان دیده میشود در مبارزه نقش موثری بازی میکند . آنان دریافته اند که فقط در جریان مبارزه ای متد و همراه با توده های زحمتکش است که از بند اسارت های فرهنگی و اجتماعی رها و از طرز تفکر جدا از توده ها و خود بینها جدا میشوند .

معمولاً محیط دانش‌آموزی محیطی است که در آن افکار رشد پیدا کرده و يك جهان بینی خاص را كسب میکند • و در این دوره است که میتوان در ذهن دانش‌آموزان افکار متری و انقلابی را پرورش داد • و این بهمهـده دانش‌آموزان پیشرو است •

دانش‌آموزان قشر وسیعی هستند که در آینده در به گردش درآوردن — چرخهای جامعه نقش مهمی خواهند داشت • دانش‌آموزان مدام در حال تقسیم شدن بین اقشار و طبقات مختلف هستند • بعضی راه تحصیل را — ادامه میدهند و به قشر روشنفکر جامعه میپیوندند و بعضی بنوعی در خدمت تولید بعنوان کارگر، دهقان و غیره در می‌آیند •

استثمارگران و استعمارگران که به این امر واقف هستند میخواهند ریشه فرهنگ مردمی را از همان ابتدا خشکانده و از دوران کودکی شروع به شستشوی مغزی آنها میکنند و با افکار پوچ و بورژواشنانه به سد کردن افکار متری و انقلابی میپردازند • آنها سعی دارند دانش‌آموزان را طوری تربیت کنند که در آینده در خدمت آنها باشند تا از منافع آنها دفاع کنند • پس بخاطر موقعیت حساس دوران دانش‌آموزی بخصوص در این زمان که پیروزیهای کسب شده ، باید ریشه انواع تدریسهای امپریالیستی را بخشکانیم و تدریس نوینی را که در رشد افکار و استفاده از نیروهای خلاق هست بکار بگذاریم •

نقش مهم جنبش دانش‌آموزی و اشکال جدید فعالیت آن در ارتباط نزدیک با جوسیاسی جامعه میباشد • جنبش خلق در مرحله کنونی دارای دو خصلت مهم است :

خصلت ضد امپریالیستی بودن و در همان حال دموکراتیک بودن آن •
یعنی اینکه این جنبش مختص به يك طبقه نیست و همه طبقات و قشرهای

زحمتکش و ستمدیده در آن شرکت دارند • این يك واقعیت است که هیچ کدام از این طبقات نمیتوانند به تنهایی نفوذ و سلطه امپریالیسم را از ایران بطور کلی نابود کنند مگر با اتحادشان • در نتیجه نیروهای خلقی بطور همگام با هم بر علیه امپریالیسم و تمام دست نشاندهانشان به مبارزه برخاسته اند • اتحاد گسترده تر کلیه طبقات ستمکش و تمام سازمانهای توده ای مرفقی و کلیه جریانات دموکراتیک ، کلیه اقلیتهای مذهبی و ملی از وظایف این مرحله از انقلاب است •

در محیط دانش آموزی هم همین قانون و حرکت وجود دارد • از آنجائیکه جنبش دانش آموزی مهلور شده از حرکات درون جامعه است دانش آموزان باید يك محیط کاملاً دموکراتیک بوجود آورده تا همه بتوانند آزادانه عقاید و نظرات خود را بیان کنند و آزادانه فعالیتهاى ضد امپریالیستی خود را عمیقتر کنند و هیچگونه انحصار طلبی نبایستی وجود داشته باشد • باید توجه داشت تضاد عمده یعنی امپریالیسم را هیچگاه تا خشکاندن ریشه هایش از یاد نبریم •

در این مرحله از جنبش عمده کردن تضادهای فرعی به مبارزات لطمه وارد میآورد و باعث تفرقه میشود • برای اینکه اختلافات جزئی بزرگ نشوند باید شرایط را در نظر گرفت و از بهترین روشها برای حل مشکلات استفاده کرد • مطالعه کردن روش خویس است برای آگاه شدن به مسائل سیاسی و اجتماعی • کتاب خواندن نوعی آموختن است، اما آموخته را بکار بستن ، نیز خود آموختن است • از این آموخته ها است که تشخیص میدهیم مبارزه در چه جهتی است و دشمن اصلی کیست و دوست واقعی کدام است •

جنبش دانش آموزی باید تمام نیروهای خود را بر علیه دشمنان خلق بکار

اندازد • ولی متأسفانه بین دانش‌آموزان دیده میشود که گاهی بحاضر عدم داشتن آگاهی دشمن را فراموش کرده و تنها نیروی خود را علیه دوستان خود که ممکن است فقط بخاطر اختلافی در روش مبارزه با دشمن داشته باشند، بسیج کنند، و اصلاً توجه نمیکند که همه در رسیدن به هدف اصلی است که قدم برمیداریم • این باعث هدر رفتن نیروها میشود • ولی تعادل افکار بطور صحیح بسیار لازم است، " انتقاد از کمبودهای خلق امری ضروری است، ••• اما باید در حالیکه در آرزوی آتشین به دفاع از خلق و آموزش وی باشد اگر ما با رفقای خود چنان رفتار کنیم که با دشمن میکنیم، در آن صورت در — موضع دشمن جای گرفته ایم " •

بنا به مشکلاتی که برای ما دانش‌آموزان در محیط دانش‌آموزی و جامعه وجود دارد، و بخاطر مشخص نبودن چهار چوب جنبش دموکراتیک دانش‌آموزی، ما طرح پیشنهادی اساسنامه جنبش دموکراتیک دانش‌آموزی را در مقابل همه شما دانش‌آموزان قرار میدهم تا با نظریات تکمیل شده و انتقادات سازند • شما یک اساسنامه و یک برنامه تدوین شده مشخص برای جنبش ————— امپریالیستی خود داشته باشیم • این قدم اولیه برای متحد کردن تمام نوجوانان فعال و مبارز ضرورت دارد • و از طرفی به انتقال تجربیات بیکدیگر کمک میکند • این اولین شکل آگاهانه دانش‌آموزی است که بعد از سالهای اختناق بوجود میآید • بنابراین قدمهایی سنجیده و آگاهانه انقلابی هر فرد و فعالیت پیگیر ما دانش‌آموزان در این مورد بسیار موثر خواهد بود •

طرح پیشنهادی اساسنامه جنبش دانش‌آموزی

۱- جنبش دانش‌آموزی جنبشی است دموکراتیک و ضد امپریالیستی برای برقرار ی جمهوری دموکراتیک مردمی •

- ۲- جنبش دانش‌آموزی همگام با همه اقشار و طبقات ستم‌دیده و زحمتکش برای آزادی، استقلال و دموکراسی مبارزه میکند •
- ۳- اعضاء دارای ایدئولوژی‌های مختلف هستند ولی حقوق همه جانبه آنها کاملاً محفوظ است •
- ۴- جنبش دانش‌آموزی از تمام گروه‌ها و سازمانهایی که در چهارچوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی بگنجد، بدون قید و شرط در نظر گرفتن ایدئولوژی و مرام و مسلک از آنها دفاع میکند •
- ۵- جنبش دانش‌آموزی از مبارزات خلقهای جهان که بر علیه امپریالیسم، رونیونیسم و دست‌نشانده‌گان آنها بخاطر آزادی و استقلال مبارزه میکنند دفاع میکند •
- ۶- جنبش دانش‌آموزی " حزب توده " را سازشکار و اپورتونیست میداند •

پیش‌سوی ایجاد اتحادیه سراسری دانش‌آموزان

اتحاد بیشتر، مبارزه گسترده تر، پیروزی عمیقتر

تضاد طبقاتی سرمنشأ مبارزه طبقاتی است.

مبارزه طبقاتی، نیروی محرکه و منبع تکامل جامعه‌ای است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. تاریخ نشان داده و هم اکنون این تجربه در کشور ما بوقوع پیوسته، زمانی که زحمتکشان به تضاد منافع سرمایه داران و غارتگران آگاهی پیدا کنند دست به مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه آنها خواهند زد. اگر زمانی فقط برای مزدبیشتر می‌آرزو می‌کردند هم اکنون برای نابودی این نظام که آنها را سال‌های سال است در فقر، بیچاره‌گی، مخفقان، فساد، تب‌هکاری، جنایت و خیانت نگاه داشته و بر آتامین منافع مشتی مفتخور اکثریت ملت را از نیازمندیهای اولیه زندگی محروم می‌کند، هستند. چه بسیار استعدادهایی که در این دوران در نطفه خفه شد، چه بسیار انسانهای حقیقت جوئی که در سیاهچالها انداخته شده اند و چه بسیار تارهایی که بدور استعدادهای در حال شکوفایی تن تنیده شد. نتیجه این جنایات مبارزه‌ای است که امروز در سراسر میهنمان جریان دارد و بگوید مجاهد شهید، مهدی رضایی: "تا ظلم است، مبارزه هم است."

مبارزات قهرمانان نه مردم علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش توانست بقیعت خون هزاران شهید، ضربات مرگباری بر آن وارد سازد. در راه این هدف مسلمانان، مسیحیان، زرتشتی و مارکسیست آماج گلوله های ارتش ضد خلقی قرار می‌گرفتند و خون پاکشان سزگفرش خیابانها و کوچه‌ها را آلوده می‌کرد. وعایت به حکومت سلطنت پهلوی خاتمه دادند. زنجیرهای که طی سالهای گذشته رژیم بر دست و پای خلقها، ایران بسته بود بدست توانای خود مردم یکی یکی از هم باز می‌شود. در طی این مبارزات پیروزیهای بدست آمده اما از این پیروزیها برای رشد و گسترش جنبش و رسیدن به پیروزیهای نهایی که قطع کامل نفوذ امپریالیسم است، استفاده کرد. آگاهی مردم میهنمان از یکسال و نیم پیش بسط با اثری ارتقا پیدا کرده، مبارزات از شهری به شهر دیگر گسترش یافت. سریعاً تصابات و تظاهرات گسترش یافت و سراسر سرزمین ایران را فرا گرفت. رژیم پادشاهی دیگر جایی برای خود نمیدید تا اینکه مردم با همبستگی و اتحاد و قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. ولی باید هوشتار بود که هنوز دشمن اصلی بلور کلی

نابودن شده و دست عوام مل امپریالیسم از میهنمان کوتاه در حال طرح توطئه‌های جدیدی میباشند.

امپریالیستها تنها مبارزات مردم را با نیروهای نظامی و با قهرضا نقلای بی سرکوب و درهم نمیشکنند و از حربیه‌های دیگر از جمله تفرقه اندازی بکار میبرند و از اصل "تفرقه بینداز و حکومت کن" استفاده میکنند. عمده جلوه دادن تضاد بین عقیده‌ها، و تلاش برای غیر عمده نشان دادن تضاد خلق و امپریالیسم را کارا رانه تبلیغ میکنند. تبلیغات ضد کمونستی وسیع و و قیحا نه پس از کودتای ۲۸ مرداد بوسیله مزدوران درباری نمونه‌هایی گویائی از این توطئه‌های استعمارگران در وطن ماست. جنبش نوین انقلابی وطن ما با درک ضرورت اتحاد انقلابی پرچم مبارزه خود را بر افراشته اند و همین اتحاد بود که عناصر انقلابی مارکسیست در عین اینکه تضاد موجود بین ما و امپریالیسم و ایده آل‌یسم را بعنوان دو بینش فلسفی بهیچ عنوان پرده پوشی و حاشا نمیکنند بخوبی آگاهند که این تضادی است میان دو مسلک، بین دو پدیدۀ روبنائی و تا آنجا که به نیروهای خلقی بازمیگردد تضادی است در درون خلق، تضادی است که با گذشت زمان و با پیشرفت جامعه و تغییر شرایط زیربنائی با بحث و مجادله و کار توضیحی باید حل گردد.

بنابر این تضاد بین عقاید، تضادی نیست که حلش محور مبارزات امروزی جامعه باشد. چنین تصورنا درستی داشتن بدام دشمن افتادن است و به مبارزه خلق لطمه آوردن.

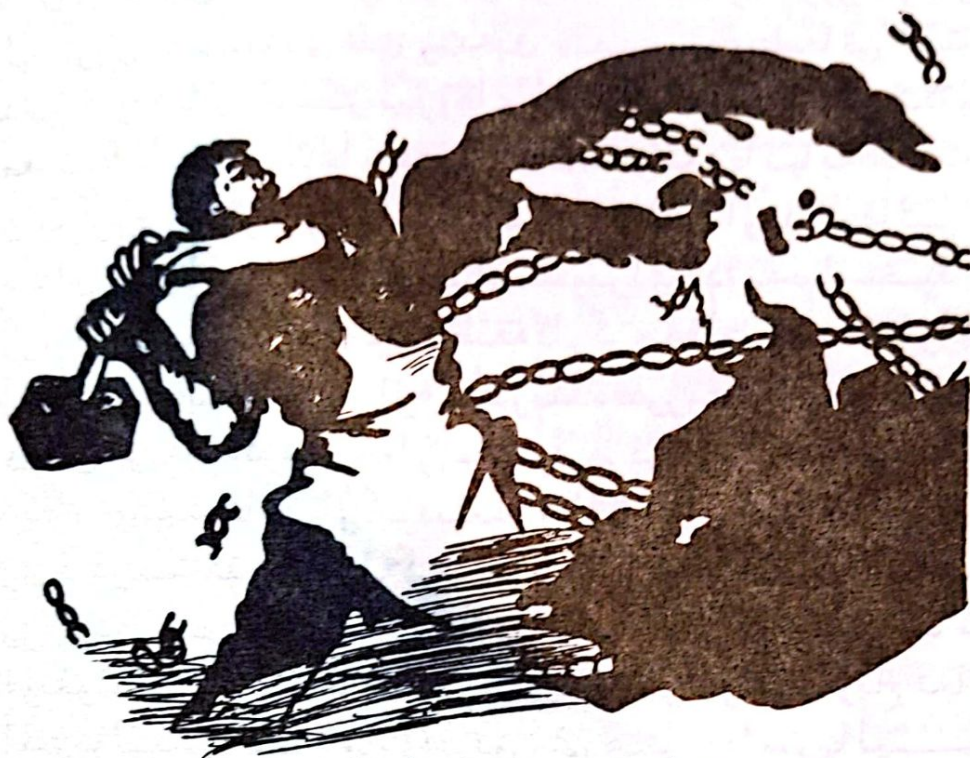
مدرسه هم‌سنگری است برای مبارزه. برای بهترین نمایانیدن اتحاد بین نیروهای که برضدا امپریالیسم مبارزه میکنند. ولی اتحاد در مدرسه به این معنی نیست که یک گروه خاصی عقاید خود را بدیگران تحمیل کند. اتحاد این نیست که گروهی برای اینکه ثابت کنند با سایر گروه‌ها اتحاد دارند باید عقاید تحمیلی آنها را قبول کنند و سرسپرده آنها شوند. خیر این اتحاد نیست، این اطاعت کورکورانه است.

ما دانش آموزان باید همراهی‌ها را قشار و طبقات زحمتکش مبارزه خود را بیگیرانۀ ادا مدهیم و وظیفه ماست که برای هر چه بی اثر کردن تبلیغات ضد خلقی کوشش کنیم و با اتحاد خود سلاح دشمن را از دست او گرفته و هر روز صفوف خود را فشرده تر کنیم. همان‌طور که با اتحاد خود توانستیم رژیم سلطنتی را سرنگون کنیم و به امپریالیسم ضربه بزنیم. ولی اگر اختلاف عقیده، بداء، اختلاف طبقات، حاد گردد، منافع زحمتکشان و ستم-

دیدگان را تا مین نخواهد کرد. و این خواست ماست و نه ضرورت زمان. اصولی ترین تقسیم‌بندی خلق و ضدخلق، تقسیم‌بندی طبقاتی است و نه عقیدتی. توده‌های زحمتکش نیروهای اساسی و تعیین کننده تکامل جامعه اند. اما افراد يك جامعه همه يك دست نیستند، آنها به طبقات - معین به گروهها و قشرهای مختلف اجتماعی تعلق دارند. طبقاتی که منافعتشان در تضاد با امپریالیستهاست و برای ادامه حیات خود به مبارزه با آن میپردازند که شامل طبقه کارگر، دهقان، خرده‌بورژوازی، که شامل (کسیه، پیشه‌ور، بازاری، کارمند، قشر روشنفکر و غیره) و بورژوازی ملی. هر یک در هر برهه از زمان و در هر شرایطی که در سمت صف زحمتکشان و تهیدستان قرار گیرند باید به دفاع از آن پرداخت و در هر برهه دیگری که در سمت ضدخلق قرار گرفت باید با آن بطور آشتی ناپذیری مبارزه کرد. در این مرحله از کشور ما تضاد عمده یعنی سرنگونی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و حامیانش. تاریخ اخیر ایران تاریخ تجاوز - ات امپریالیستی است. امروزه در دورانی هستیم که امپریالیسم در آستانه مرگ و به این علت که امپریالیسم دوران احتضار و نابودی خود را میگذراند برای بقائی خود بیش از هر موقع دیگر به مستعمرات و نیمه مستعمرات احتیاج مبرم دارد. درست است که در اثر مبارزات قهرمانانه مردم ایران، رژیم سلطنتی سرنگون شده، ولی امپریالیسم ریشه کن نشده است و تاریخ کن شدن آن باید مبارزه ادامه داشته باشد و ادامه مبارزه برای جلوگیری از استقرار مجدد امپریالیسم ضروری است. کوتاه کردن دست امپریالیسم در يك کشور نه تنها خلق آن کشور را آزاد میکند و به آن کشور استقلال میدهد بلکه کمکی است به تمام خلقهای جهان. چه خلقهای کشورهای امپریالیستی و چه خلقهای کشورهای تحت سلطه امپریالیستها. ما دانش آموزان جز لاینفك نیروهای مردمی هستیم و با درك اتحاد بیشتر در صفوف خودمان در راه مبارزه علیه دشمن خلق متحد - انه به مبارزه ادامه داده تا پیروزی نهایی را بدست آوریم.

از "دانش آموزان مبارز دبیرستانهای قزوین"

فروردین ۵۸



۱۱ اردیبهشت - اول ماه مه

روز جهانی کارگر را گرامی داریم !
روز کارگر، روز قدرت با زوان و آگاهی مغزهای کارگران، روز پینه‌های
زحمت دست پرتوان کارگر، روزی که حلقه‌ای از زنجیرهای اسارت تمام
زحمتکشان بدست توانای کارگران بدور انداخته شد.
روز آغاز، روزی که ناقوس تاریخی مرگ سرمایه‌داران بلندتر از همیشه
در گوشه‌های جهان نیان طنین انداخت. روز فداکاری و از جان گذشتگی،
عظمت قدرت و مبارزه بی‌امان طبقه زحمتکش و بهره‌ده بر علیه طبقه
ستمگر و بهره‌کش در پهنه جهان به نمایش گذاشته شد، روزی که قدم‌های
استوار و آهنین کارگران بجلو برداشته و پاهای لرزان سرمایه‌داران
به عقب رانده شد.

روزی که کارگران بیش از گذشته به ضرورت اتحاد و همبستگی خود پی بردند و چنان بجلو رفتند که شجاعت آنان حیرت‌انگیز بود. از قربانی دادن
نمی‌هراسیدند و مرگ را بر تسلیم، و آزادی را بر اسارت ترجیح دادند، تا
خود و دیگران را آزاد کنند و روزی که مثل همه روزهای سال و همه سال‌های
قرن مبارزه میان ستم‌دیدگان و ستمگران ادامه داشته است.
از آن روز تاریخی نزدیک به یک قرن می‌گذرد و از بردگی و بندگی انسان

تنہا ما تودہ جہانیم
داریم حقوق جہان بنانی
تا بد وقتی مرگ آور
در این عالم بر ما سراسر
روز قلعی جدال است
آنتر ناسیونال است

اردوی بیشمار کار
نہ کہ خون خوار غدار
بر رهنان و دژ خیمان
تا بدخورشید نور افشان
آخرین رزم مسما
نجات انسانہا

روز اول ماه مه، روز پیوند کارگران جهان، روز وحدت و یگانگی زحمت کشان، روزی که دستهای پرتوان و قلبهای پاک کارگران درمیدان مبارزه به هم گره خورد. روزی که خون شهیدان راه آزادی در کف خیابانها با هم عهدی ناگستنی و پیمانی ناشکستنی بر علیه استعمارگران و استعمارگران بستند. روزی که حقانیت طبقه کارگر بر سرمایه دار برای چندمین بار اثبات رسید. و گوشه‌ای از قدرت لایزال این طبقه به معرض نمایش گذاشته شد تا به همه خلقها نشان دهد که حق را فقط در میدان نبرد میتوان بدست آورد.

آری کارگران درسهای فراوانی میاموزند و هر روز عمیقتر به حقوق
حقه خویش میبرند. کارگران در حین مبارزات خود فرا گرفته اند که
برای آزاد کردن طبقه خویش باید تمام کشور را آزاد کنند و بدون آزاد
کردن تمام زحمتکشان جهان نمیتوانند نجاتخواهند که فقط خود را آزاد
نمایند. خانواده بزرگ رنجبران جهان تفاوتی میان مسلمان، مسیحی
یهودی و زرتشتی، زن و مرد، پیر و جوان، روستائی و شهری، ایرانی و
اروپائی، آفریقائی، آمیکائی و قائل نمیشود، بلکه او میگوید
خانواده بشریت را در نهایت آزاد کند و لوق آخرین شکل بندگی یعنی
بردگی سرمایه داری را از گردن خویش بیزیرافکند. ولی بخاطر این
آزادی از این لوق لعنتی، اول باید دشمن زحمتکشان، همسین
امپریالیستها را که خون اکثریت مردم را برای عیش و عشرت و زندگی
تجملی خود به شیشه میکشند و بساخت و میلیاردها نفر که در سراسر
جهان بخاطر اقلیتی بسیار ناچیز و مستخبر زحمت میکشند، از صبح تا شام
از راه تا صبح در دستانتان، در دهانتان، در صورت و از شما

تا جنوب، از بجه تا بزرگ، در روستا در بجه‌های تاریک و در زیرزمینهای
قالیبافی با بجه‌های خردسال زردوسل گرفته، در کارخانه‌ها جوانهای
قدرتمند و پیرچهره که تمام عمر خود را در پشت بستگاهها و لای چرخهای
آهنین بسر میبرد، بلکه این همه زحمت بخاطر پولی ناچیز که بتواند
زندگی روزمره خود را با سادگی و بی‌آلایشی و کمترین خرج بگردانند، در
روز ۱۱ اردیبهشت سال ۱۲۶۵ مطابق با اول مه ۱۸۸۶ یعنی ۹۳ پیش
کارگران آمریکا با شعار "ساعت کار در روز بدون کاهش مستمر" به
میدان آمدند. در آن زمان کارگران بین ۱۱۳ الی ۱۶ ساعت کار میکرد-
دند. در این روز بیش از ۳۵۰ هزار کارگر از ۱۲ هزار کارخانه و کارگاه دست
به اعتصاب یکپارچه زدند. در شهر صنعتی شیکاگو حدود ۴۰ هزار کارگر
راهپیمائی میکنند و چنین میگویند "ما میخواهیم اوضاع را تغییر دهیم"
بعد از درگیریهای خیره‌کننده کارگران ساعت کار خود را به ۹ ساعت در روز-
تقلیل میدهند. اما در روز سوم ماه مه ۱۵۰۰ کارگر از کارخانه‌های شهر
شیکاگو اخراج میشوند، کارگران اخراجی بخاطر حقوق اولیه خود دست
به اعتصاب میزنند. کارفرمایان و پلیس آمریکا که چماق طبقه سرمایه
دار است نیز بیکار ننشستند و دست به توطئه‌ای کثیف برضد کارگران زده
و بمحل اجتماع کارگران حمله میکند. در همان موقع بمبی در میان
افراد پلیس منفجر میشود و این با اصطلاح بهانه‌ای بدست پلیس میدهد
که کارگران را به گلوله ببندد.

تعدادی از کارگران کشته و مجروح میشوند. البته چند سال بعد برای
همه معلوم شد که انفجار بمب بدست خود افراد مزدور پلیس انجام شده بود.
پلیس و ارتش این پشتیبانان سرمایه‌داران عده‌ای از کارگران آگاه
و مبارز را دستگیر میکنند و حتی در بیدارگاه خود ۸ تن از این کارگران را
به اعدام محکوم میکنند که چهار تن از آنان بدار آویخته میشوند.

مرتجعین میخواستند با این کار جنبش ابقه کارگران را از بین ببرند ولی
چه آگاهانه یکی از کارگران مبارز در "دادگاه" گفت "اگر فکر میکنید
که با دار زدن من میتوانید جنبش کارگری را از بین ببرید، مراد از بزر-
نیدولی بدانید که شما فقط جرقه‌ای را از شعله فروزان جدا میکنید. شما
ما میکشید ولی "اتحادیه" ما نمیتواند در هم بکشد."

سرکوب‌بیرحمانه این تظاهرات نشانه‌دهنده ضدانسانی و ضدکارگری
سرمایه‌داران بوده و از سوی دیگر پیگیری دلاوری، مبارزه و اتحاد کار-
گران را در جامعه‌ای که به اصطلاح از دمکراسی دم میزند، بطور واضح

نشان داد. از طرفی کارگران بحوبی درك كردند كه برای گرفتن حق خویش فقط خود آنها باید اول بپا خاسته و دیگر مردم را بخود ملحق سازند. روز اول ماه مه بعنوان سمبل روز کارگران جهان انتخاب میشود و روزی که آغاز مبارزه متشکل کاری بود و نه در پایان آن. روزی که قلمب کارگران در رابطه با هم طپید. این پیوند طبقه کارگران از آنجاست که کلید رسیدن به خواسته‌ها و منافعیشان در متحد بودنشان نهفته است و دشمنان — مشترکشان را فقط با اتحاد خویش میتوانند از بین ببرند.

روز یا زدهم اردیبهشت، راهی را برگزید که هنوز ادامه داشته و سنت مبارزات آنروز در همه روزها ریشه دوانیده است و امروز تمام کارگران جهان متحداً بر علیه امپریالیسم جهانی بپا خاسته‌اند. چنانکه کارگران ۲۱ ساله آمریکائی محکوم به اعدام در بیدارگاه‌های رژیم امپریالیستی آمریکا چنین میگویند "من دشمن نظام ظالم سرمایه‌داری هستم و تا زنده‌ام با تمام قدرت علیه آن می‌جنگم" و رفیقش ادامه میدهد "صدای مردم را نمیتوان نیدخا موش کنید".

مبارزات کارگران آمریکا در ماه مه انعاس گسترده و عمیقی در سراسر جهان بوجود می‌آورد و مهمترین مسئله که کارگران درك میکنند، اتحاد و یکی بودن تمام کارگران است بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی کشورها. این اصلی است مهم و هر کارگر میتواند عمیقاً آنرا درك کند که هر کارگر عضو خانواده بزرگ کارگران است. کارگران ایران در روز ۱۱ اردیبهشت همبستگی خود را با کارگران جهان در سالهای پیش همواره نشان داده‌اند، اما استبداد و دیکتاتوری رژیم مرتجع و خود فروخته پهلوی همیشه آمادہ سرکوب هر نوع مبارزه حق طلبانه بوده و بهر شیوه‌ای متوسل میشده که نگذار دحتی جشن ساده بخاطر بزرگداشت اول ماه مه برگزار شود. ولی از طرف دیگر کارگران مبارز و آگاه روز اول ماه مه را تا آنجا که از توانایشان برمی‌آید برگزار میکردند.

اولین جشن روز جهانی کارگر در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ یعنی ۱۰ سال پس از بدعوت شورای مرکزی اتحادیه کارگران ایران در تهران و شهرستانها انجام شد و تا پنج سال نیز ادامه پیدا کرد یعنی تا سال ۱۳۰۸ اتحادیه روی کار آمد. در دوره اختناق و استبداد در سلطانی در سال ۱۳۰۸ اتحادیه مخفی کارگران جنوب روز کارگر را جشن گرفته و اعتصاب عمومی را در سراسر جنوب اعلام میکنند. حدود ۲۰ هزار کارگر در این اعتصاب شرکت

جستند و بیخاطر دستگیری رهبران اتحادیه اعتصاب سه روز ادامه پیدا کرد و بالاخره کارگران خواهان اضافه حقوق بودند، پیروز میشوند ولی بعلت اختناق و فشار زیاد روز کارگرتا سال ۱۳۲۰ بطور علنی برگزار نشد. بعد از شهریور ۲۰ طبقه کارگرایران اول ماه مه را هر ساله جشن گرفته و در سال ۱۳۲۵ با وج خود رسید. در این سال کارگران توانستند قانون ۸ ساعت کار در روز را به هیئت حاکمه تحمیل کرده و اینکه این روز را بعنوان روز جهانی کارگر بر رسمیت بشناسد. در یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۳۰ نیز تظاهرات عظیمی در سراسر کشور برپا شد و این باشکوه ترین و آخرین تظاهرات کارگری بمناسبت اول ماه مه در دوران استبداد محمدرضا شاهی بود. رژیم خائن شاه برای فریب کارگران روز ننگین ۲۴ اسفند را بعنوان روز کارگر اعلام کرد. ولی این جشن تحمیلی را بجز خود آنها و عوامل خود فروخته کس دیگری جشن نگرفت و چنانکه دیدیم در ۱۹ اردیبهشت ماه مبارزات قهرمانانه کارگران جهان چیت که شهیدهای بجای گذاشت و بار دیگر کارگران خط فاصلی بین خود و امپریالیسم با خون خود کشیدند.

به مبارزات ضد امپریالیستی چند ساله اخیر بنگریم و ببینیم که چه طبقه ای نقش اصلی را بازی میکنند. مسلم است آن طبقه ای که اقتصاد مملکت را بجلو میبرد، آن طبقه که گلوی استبداد و رژیم شاه را در زیر پای خود له کرده، آن طبقه ای که بمحض بایزایستادن با زوان او چرخهای اقتصاد مملکت میخوابد.

طبقه کارگر مجرد آنکه بمیدان مبارزه آمد مدت کوتاهی رژیم شاهی را به لجنزار فرستاد چنانکه کارگران هنوز مبارزات خود را پیگیرانیه علیه امپریالیسم ادامه میدهند و میروند که امپریالیسم را از ریشه برکنند. ماهمراه کارگران و دیگر اقشار و طبقات مردم بعد از سالها اختناق باید روز کارگر را هر چه باشکوه تر جشن بگیریم.

این عید پرافتخار را یک بار دیگر به تمام خلقهای ستم دیده، کارگران غیور و زحمتکش تبریک میگویم. اعلام همبستگی کارگران سراسر جهان به خاطر مبارزه بنیامان این طبقه بر علیه امپریالیسم جهانی است. تا مردم جهان را از بند اسارت و بندگی آزاد سازد.

عده ای از دانش آموزان و دانشجویان قزوین

اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

سرودی برای روز اول ماه مه

امروز
روز اول ماه مه
در کشورم
گزیاتوده‌های کارگر را پاس مینهند
در پیشگاه خانه ویرانش
با افتخار
سته‌گلی از هراس مینهند
پاس مینهند که سال دگر
در زیر بارش شلاق و سرنیزه
وقفسهای اختناق و قوانین
با دستهای زخمی کارگر
پلهای فتح
وجادهای غارت خود را کرده اند بنا

نموده اند بنا
هر سری خاک وطن را
چار نعل تاخته اند
کوفته اند امواج آفرینشگر را
بصخره‌ها

امروز
روز اول ماه مه
در میهنم
گویا که توده‌های کارگر را پاس می‌نهند
در پیشگاه خانه ویرانش
با افتخار
سته‌گلی از هراس می‌نهند
پاس می‌نهند که سال دگر
بر سینه‌های خون گرفته خلق
با میخ چکمه استبداد
کوبیده اندیا
در باغ - بوته‌های خون

نردریا کنا قلب خون - خروشان
کاخهای ستمگری کرده اند بنا

اما نگاه کن ای دشمن حقیر

ای گفتار پیر !

که توده ها چگونه میخوانند

سرودهایشان را

برروز اول ماه مه

نگاه کن

برستهای کارگران

ستگلی ازخشم و نفرت است

این مشت های گره کرده جیت ری

این لاله های تبند شاهی

این بت های سرفراز کارگران معادن شاهرود

آن را

برابرسته گل هراس می نهند

روزرهای را یاس می نهند

"سرتوك" ۱۳۵۲

فرهنگ انقلابی انعکاس فرهنگ توده ها

فرهنگ به معنی لغوی یعنی آداب و رسوم و دانش یعنی هنر و ادبیات مردم يك جامعه • يك فرهنگ معين انعکاس روابط اقتصادی و سیاسی جامعه معين است • و تاثیر زیادی بر روی روابط اجتماعی يك جامعه میگذارد • هر سیستم اقتصادی تعیین کننده اصلی نوع فرهنگ رهنائی است استوار بر اقتصاد جامعه که زیر بنا نام دارد • به عبارت دیگر " وجود اجتماعی مقدم بر شعور اجتماعی است " •

اجتماع پاتمام جوانبش شعور انسان را فرم میدهد و شعور تاثیر متقابل خود را بر اجتماع میگذارد • در جوامع استعماری • استعمارگران غارتگر برای بهره برداری رایگان و هر چه بیشتر از نیروهای انسانی و چپاول صنایع ملل محروم آنان را در خواب مصنوعی و چهار چوب خرافه بدوی و بی حرکت نگاه میدارند که این چهار چوب همان فرهنگ منحط ارتجاعی می باشد که از بهم پیوستن فرهنگ امپریالیستی و خرافه که نیروی بازدارنده بزرگی است در برابر بالندگی جوامع بوجود می آید •

وضع زندگی خود مان را نگاه کنیم • چه فرهنگی بر ما حکومت میکند ؟ چون در کشور ما سیاست و اقتصاد بواسطه استعماری حکمفرما است فرهنگ آن هم منعکس کننده خواسته های آن اقتصاد در آن سیاست است که ما را از نظر فرهنگی نیز در زمینه های مختلف وابسته به امپریالیستها کرده و شامل نظرات اسارت آمیزی است • فرهنگ امپریالیستی و خرافه که هدفش پایین نگاه داشتن سطح آگاهی مردم است • مثلاً سوادى به ما آموخته می شود که فقط بدرد خواندن تابلوهای مغازه و انواع مارکهای لباسهای خارجی میخورد •

آداب و رسوم ما را تا آنجا نیکه توانسته اند به نفع خود تغییر داده اند

هنرمان را مسخ کرده اند • ادیبان را در سطح نازلی
— شته اند و بجای انتشار کتابهای علمی کتابهای را به خورد
— مان میدهند که در خدمت مقاصد استعمارگران که مانعی است
بر سر راه نشر افکار حقیقی و علمی •

مثلاً در حال حاضر به عوض اینکه مطبوعات علت‌های وجود چنین استع
مار و استعمار وحشیانه‌ای را توضیح دهند ، عکسهای فرج و شاه را
در حال خوش‌گذرانی چاپ می‌کنند و در فکر مردم می‌گنجاند که
اینها بوده اند باعث اهریلی تیره روزی و بدبختی مردم ! و اصلاً
صحبتی از نظام امپریالیست و رژیم وابسته به آن که علت اصلی فقر
توده ها است چیزی به زبان و یا بروی کاغذ نمی‌آورد •

فرهنگ امپریالیستی دارای سیاستی است برای هموار کردن راه هر
چه بیشتر استعمار و استعمار و این فرهنگ مدام سعی در نشر افکار
ارتجاعی دارد • در طرف دیگر فرهنگ انقلابی وجود دارد ،
فرهنگی که مدام سعی در نشر افکار ارتجاعی دارد • در طرف
دیگر فرهنگ انقلابی وجود دارد ، فرهنگی که مدام در حال جنگ
و ستیز با فرهنگ طبقاتی و محط است • فرهنگی که بالنده و
رشد یابنده است در برابر فرهنگ امپریالیستی که منحرف و از
بین رفته است • ما نه تنها برای انقلاب سیاسی و اقتصادی
بلکه همچنین بخاطر انقلاب فرهنگی باید مبارزه کنیم •

چه پس از نیروی دشمنان تفنگ بدست دشمنان بدون تفنگ بطور
وسیع هنوز پا بر جا هستیم و ما هرگز نباید به این دشمنان کم
بها دهیم •

هدف فعالیت ما نه تنها بنای سیاست و اقتصادی ی نهین بلکه فرهنگی

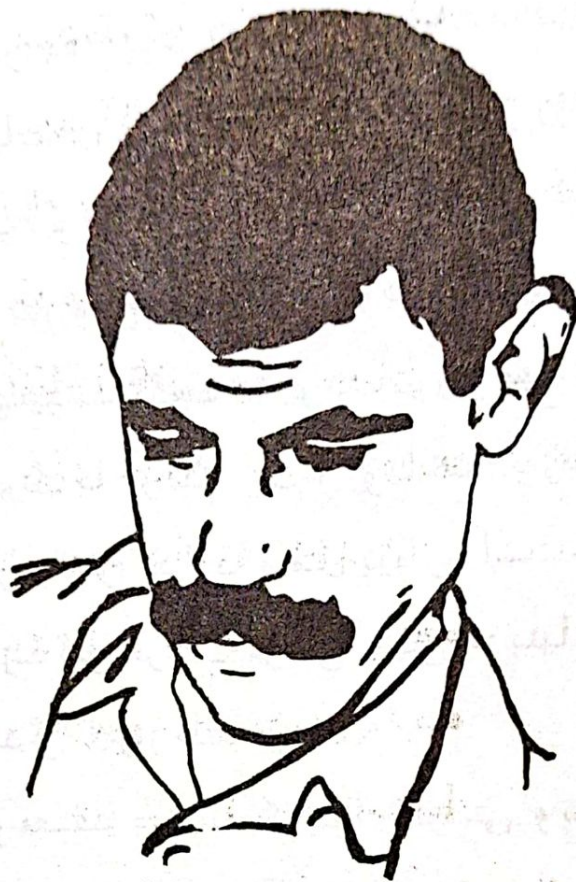
نوبین نیز هست. یعنی اینکه نه تنها میخواهیم کشورمان را که از نظر سیاسی مورد ستم است و از نظر اقتصادی استثمار میشود به کشوری با سیاست انقلابی و از نظر اقتصادی مستقل و با رونق تبدیل کنیم، بلکه میخواهیم سلطه فرهنگ استعماری را از ریشه براندازیم و فرهنگ انقلابی بی را جایگزین آن کنیم. هدف ما تفسیر از اطراف خود نیست بلکه تغییر جهان کهنه خود به نو است.

سیاست و اقتصاد استعماری پایه های فرهنگ استعماری است. همچنانکه سیاست نوین و اقتصاد نوین پایه های فرهنگ نوین و انقلابی است. مبارزه این دو فرهنگ مبارزه مرگ و زندگی است. استعمارگران برای آموزش دادن فرهنگ استعماری و مومیائی شده برای نوشتن که با اصطلاح سواد آموزی مینامند، از معلمان گرسنه و نیازمند که خود از همان فرهنگ مومیائی برخاسته اند، استفاده میکنند. اکثر این چنین معلماتی به علت اساسی تهیدستی و فقر خویش واقف نیستند و فقط مدرک را جوازی برای عبور از دروازه مرگ و زندگی میگیرند چه آنها از زندگی تنها گذران را میدانند و گرسنه نمادند را. البته از معلمان استثنائی چون سعد بهرنگی بگذریم.

باید زیر بنای این فرهنگ مومیائی را که بیحرکت ایستاده و خرافی و عامل موثر خراب کردن افکار توده ها است از بین برد. باید يك فرهنگ نوین انقلابی که انعکاس فرهنگ توده ها و پیوند با توده ها است (که برای پیوند با توده ها باید نیازها و خولیت های آنان را مدافع قرارداد) و فرهنگی که مدام در حال تغییر و تکامل و دوباره زائی و باعث تسلط و آگاهی بیشتر انسان به جهان و پیرامون خود است — جایگزین گردد.

دیگر نباید مثل گذشته که تمام تلاش و کوشش سیاست حاکم برای ایستادادن به تاریخ و رواج خرافات و جهل باشد • با تسلط بیشتر و مستحکم کردن منافع و ریشه های قدرت توده ها، فرهنگ انقلابی در بین جهش آگاهی توده ها که سلاح نیرومندی است در دست آنها، زمینه را از نظر فرهنگی و سطح آگاهی قبل از وقوع انقلاب و حتی بعد از آن آماده میسازد • فرهنگ انقلابی پیش از انقلاب عبارت است از تدارک افکار انقلابی و در جریان انقلاب عبارتست از خط مشی لازم و اساسی برای جبهه خلق • چون بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد •

در دورانی که فرهنگ استعماری در جامعه ما حکمفرما است — ستارگان شروع به درخشیدن کرده تا بالاخره بتوانند فرهنگ انقلابی مردمی را جایگزین فرهنگ استعماری کنند • از جمله این اخگران صمد بهرنگی، این زبان روستاهای آذربایجان، این وجدان بیدار فرهنگ تجدیدی را میتوان نام برد • باشد که معلمان امروزی راه پویای صمد را رفته و شاگردان نیز به صمد ها تبدیل شوند •



صد و فرهنگ پیویا

صد معلمی که از فقر به پا خاست و بر علیه آن مبارزه کرد • از کوچه های فقیر نشین محله " چرنداب " تهریز برخاست و در آنجا رشد یافت و از همه مهمتر تا آخر عمرش به طبقه اش وفادار ماند • برای اینکه کمکی از نظر مالی به پدرش بکند به دانشسرا رفت ولی در آنجا بعوض اینکه چگونه درس دادن به بچه ها را در دهات یادش دهند طرز درس دادن در کلاسهای ۲۰ نفری با بچه های موی سر روغن زده که با ماشیهای جورا جور به مدرسه میایند یاد دادند • وقتی که او با کلاسهای ۶۰ - ۷۰ نفری مخلوط از کلاسهای اول و دوم و ... پنجم

و بچه هائی که نوترین لباس و کفششان همان لباسها و کفشهای پاره و وصله شده ای است که از برادران و خواهران بزرگتر و یا از پدر و مادرشان به آنها رسیده ، روبرو شد فهمید که هر چه در دانشسرا به او یاد داده اند باید دور بریزد و روشی را انتخاب کند که مناسب با شرایط و اوضاع و احوال ده باشد . شاگردان که بسیار دور از زندگی بورژوائی هستند ، او باید بیاید و بزبان فارسی که هیچکدام نمیفهمیدند بگوید : پرویز هر روز صبح با ماشین به دبستان میرود ! بهرنگ با فرهنگ رنگ و رو باخته و زهوار در رفتهی رسمی که هیچ چیز برای گفتن ندارد و مثل بیماری است بر لب گور ، کاری نداشت . او از سازندگان فرهنگ مردمی و یکی از بنیانگذاران ارزشهای نوینی بود که زندگی امروز طلب میکند .

او معتقد بود که کتابهای تربیتی و سیستم آموزشی وارداتی بدرد نمی خورد و میگفت : " آیا عاقلانه است کتابی را که نتیجه تجربیات يك مربی آمریکائی در يك مدرسه مثلا در نیویورک در پای آسمانخراش های فول پیکر است ترجمه کنیم و کتاب راهنمای معلمی بکنیم که پنجره کلاش از نایلون شیر خشک آمریکائی است ؟ " بعد میدانست که به جوانان گرفتار به الکل و مواد مخدر و پیرمردان نمیشود بزودی زندگی کردن و چگونه زیستن را یاد داد . چون علتها باید درمان شوند و نه فقط معلولها ، و با این انگیزه بود که بطرف بچه ها ، این غنچه های نورسیده رفت . با زبان آنها به آنها درس زندگی و روش چگونه بودن و چگونه زیستن را یاد داد . و آنان چه خوب فرا گرفتند . (ماهی سیاه کوچولوی او بالاترین تیراژ کتاب در ایران به میان مردم میرود) .

او فرهنگ استعماری را با دیدی عمیق میشکافت و میدانست که داشتن زندگی انسانی، در رابطه مستقیم با فرهنگ او قرار دارد. فرهنگ — استعماری همیشه میخواهد به نفع خود تمام کارها را پیش ببرد و برای این هدف تا مقدسش سعی دارد از معلمینی که در رابطه با قشر روشن فکر فردای جامعه هستند استفاده میکند. نتیجه این میشود که روابط پوچ و ساختگی بین شاگردان و معلم که همیشه با نظام ترس و وحشت و سزاسپردگی همراه بوده بوجود آید ولی صمد همیشه در پی از بین بردن این روابط بود.

صمد معلم روستاهای آذربایجان، معلم دیوارهای کاهگلی، مربی دلسوزیچه های زاغه نشین، برادر بچه های زحمتکش و کتابخانه سیار بچه های دهکده های آذر بایجان بود. بهرنگ معلم مردم، مرد اندیشه، قصه پرداز با وفای کودکان میلیونی بود. او معتقد بود تا محیطی را از نزدیک نبینیم و در آن زندگی نکنیم و صدای مردم را نشنویم و نیازهای آنها را درک نکنیم، بیجاست که برای آن مردم دلسوزی کنیم و برای آنها داستانها بنویسیم و یا رهنمودهای دیگر را برای آنها ارائه دهیم.

بخاطر حقیقتگوئی و حقیقت جوئی بود که به ارس پیوست و ارسی که بدربار میپویندد و چنان است که او تاریخ تولد و تاریخ مرگ ندارد. چون او با هر تولدی زنده و با هر بارانی جاری و هزاران ماهی سرخ کوچولو و بزرگ راه او را زنده و جاوید داشته و میدارند. او هیچوقت گرفتار یاس و نومیدی نشد. از شکست هم همانقدر تجربه میاموخت که از کامیابی و موفقیت. راهش را گرامی داریم!

حرکت خود پـــو

با باد های حادثه بیدار می شویم
با باد های حادثه گل می کنیم
با باد های حادثه قدمی کشیم
با باد های حادثه موج میزنیم
با باد های حادثه میزنیم
و در روزه باد های حادثه
از یاد میبریم
آوازهای "ضرورت" را
و از یاد میبریم
که باد های حادثه
همیشه میگذرند همیشه میگذرند
و تنهاییجا میماند
خس و خاشاک
خارها و زبانه ها شان بر بستر جبرها
و از یاد میبریم
آموزش تاریخ را
ساختن آن بستری را که باید
در آن جوانه زنیم
در آن شکوفه کنیم
در آن قدم برافرازم
در آن بگستریم
نبرد آخرین را و
امواج پیروز خلق را

عهد ما روزی بود ، که ظلم آثاری نباشد

قربهای قرن ، خوبهای پاک مردم زحمتکش غیور ،

سایه‌ها بر خاک خشک دمد م طلوع

آنگاه برد مید لاله سرخی برنگ خون ، در آسمان جهان ستمشان .

در هر نیم صبح ، بر ساقه های گل ، باران هزار بار د میدد خون خود .

آری این لاله یادگار بابک ، حیدر ، کوچک خان ، روزبه ، احمد زاده ، و رضائی ها .
تاریخ بشر خبر از قربها مبارزه بین ستمگر و ستمکش میدهد . مبارزه بین برده و برده .

دار ، سرف و فتودال ، کارگر و سرمایه دار . در این مبارزه طبقاتی پیروزی همیشه

از آن طبقات ستمدیده و زحمتکش بوده است . چنانکه برده دار و فتودال بدست

توانای زحمتکش سرنگون شده و نیز امروز روند انقلاب در جهان ، نابودی امپریا

لیسم و بقدرت رسیدن زحمتکش را تضمین میکند .

انقلابات جهان طلوع خورشید آزادی ، استقلال و دموکراسی را به ارمغان میآورد .

بهار ایران فصلی است نواز درون قربها سیاهی ، خفقان ، استبداد ، تهاوی و

بیعدالتی ، بهاری که از زمستان سیاه سلطنتی بیرون آمده ، زمستانی که بهترین

فرزندان ایران زمین را روی اجاقها تا استخوان سوزانده ، سرها را با مته

سوراخ کرده اند و بچه هایی که در فقر و گرسنگی ، بدبختی و سرما مرده اند

و برای پایان دادن به این اجحافات باید دست امپریالیسم کوتاه شود .

آری دژخیطان از خون ریختن ، خیانت و جنایت هیچگاه دروغ نکرده اند .

زمستان یکساله اخیر را به یاد آورید . چه کسی میتواند لحظه ای از این سال پر

ظلم و خونین را از یاد ببر د ؟

در سال ۵۲ سرمای رژیم خود فروخته پهلوی به اوج خود رسید و همینطور

مبارزات سرسختانه خلقهای ستمدیده و زحمتکش ما . چگونه میتوان قوی تر بود ،

سینما رکس آبادان ، ۱۷ شهریور ، کشتار اصفهان ، شیراز ، مشهد ، و قزوین

را از یاد برد ؟ چطور میتوان هجوم کامیونهای ارتش ضد مردمی را در صف خرد-

سالان وطنین آخرین فریاد های " زنده باد آزادی " شهیدان را فراموش کرد ؟ چگونه میتوان بهار امسال را با بهاران گذشته یکی دانست ؟ آری براستی چنین است • بهار امسال را دیگر زیر سر نیزه دژخیمان پهلوی بسر نمیکنیم • امسال با خون شهیدان بر در و دیوار شهر نقش بسته است : " بهاران خجسته باد " •

خلقهای ایران به پا خواستند تا دشمن غدار را از بن ریشه کن کنند و در پی آن کاخهای پوسیده و منفور سلسله پهلوی فرو ریخت و اولین مانع مردم در راه رسیدن به آزادی و استقلال سرنگون شده و مردم بخشی از آزادیهای را که در دوران سیاه استبدادی از آنها محروم بودند بدست آوردند • اما آیا دشمن اصلی فقط خاندان کثیف پهلوی بودند ؟ مسلماً " خیر " پس باید پرسید دشمن اصلی ما کیست ؟ نابودی کامل دشمن هدف اصلی این مرحله از مبارزات ماست • دشمن ما و دیگر خلقها و امپریا — لیسم است • ضربه بر پیکر این دشمن ضربه ای کاری است بدست پرتوان مردم ستعدیده و زحمتکش ما و دیگر زحمتکشان •

توده های مردم ما که ضربه های محکمی بر امپریالیسم امریکا وارد کرده ، اما این دشمن خونخوار بعلت منافع گوناگونی که در ایران دارد به این آسانی دست بردار نیست بلکه به انواع توطئه ها و نقشه های شوم میخواهد در صفوف متحد ملت ایران رخنه کند • تقسیم بندی خلق و ضد خلق تقسیم بندی مسلمان ، یهودی ، مسیحی ، مارکسیست نیست این تقسیم بندی نا صحیح توطئه ایست که میخواهند میان خلقهای ما جدائی

اندازند !

باید واقعیات را بدقت مطالعه کنیم ، آیا اینها همگی در مبارزه شرکت نکردند ؟ همگی شهید ندادند ؟ جواب مثبت است و معیار صحیح برای تفکیک خلق و ضد خلق فقط عمل انقلابی در میدان مبارزه است • باید نیروهای خلق هر چه استوارتر در راه تحکیم و ثبات دستاوردهای انقلاب بکوشند و سعی کنند این دستاوردها را توسعه دهند و انقلاب را به درجه بالاتری ارتقا دهند و اینرا باید بدانند که انقلاب

را در همین سطح نگاه داشتن و درجا زدن تنها و تنها به ضرر انقلاب و مردم است و این وظیفه عمومی ماست که با بینش آگاهانه به مسائل برخورد کنیم • نوروز واقعی ما آنروز خواهد بود که امپریالیسم را بطور کامل از کشور خود بیرون رانده باشیم • و بهار حقیقی ما آنروز خواهد بود که اثری از ظلم در جامعه ما وجود نداشته باشد • این مسئولیتی است که بر گردن تک تک ماست و این مبارزه‌ای است که سالهای سال است شروع شده و ما نیز باید آنرا ادامه دهیم • پیروزی از آن مردم است •

دانش‌آموزان مبارز دبیرستهای قزوین

فروردین ماه ۱۳۵۸

رفسراندم و مردم

پس از سالیان سال اختناق و ظلم و اسبهداد که استعمارگران و استعمارگران بر جامعه اعمال می کنند و زمانی که توده ها دیگر نتوانند شرایط موجود را تحمل کرده و نظام حاکمه نیز نتواند پایه های سست و پوسیده خود را استحکام بخشد تحول و دگرگونی در جامعه که حاصل تضادهای درون جامعه است روی میدهد و به آن انقلاب گویند •

انقلاب يك تحول کیفی و بنیادی ، يك چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است که سرنگونی نظام کهنه و فرسوده و جایگزین کردن نظام نو و مترقی را به دنبال خود دارد •

قیام مردم ایران علیه امپریالیسم و رژیم سلطنتی دست نشانده او بود • که با قیام متحدانه ، تمام نیروها توانستند دست در دست ، محمدرضا و دارودسته اش را فراری و ضرباتی بر پیکر امپریالیسم وارد آوردند • اما با دانستن اینکه چا امپریالیسم زخم خورده است و در فکر جبران خسارت میباشد باید اتحاد تمام نیروهای خلقی همچنان حفظ شود ، چه متحد بودن عامل اصلی پیروزی های بدست آمده مردم ایران بوده است • باید برای کوتاه کردن دست دشمن اصلی یعنی امپریالیسم از میهن خود این اتحاد را حفظ کرده و در راه مستحکم کردن آن در تمام زمینه ها بکوشیم •

پس از قیام ۲۱ بهمن ۵۷ مردم چشم انتظار اقداماتی انقلابی و تغییراتی اساسی در جامعه بوده اند اما حداقل لزادیهای را که در تمام جوامع بعد از انقلاب صورت میگیرد تا کنون به دست نیاورده اند •

چرا ؟ زیرا انقلاب در روابط اجتماعی ، اقتصادی چندان تغییری نداد • رقیامهایی که خلقهای جهان برای آزادی از یوغ استعمار و استثمار می کنند

آزادیهای بدست میآورند که یکی از آن آزادیها، انتخابات آزادانه و آگاهانه

است. • بعد از هر تحول دگرگونی در جوامع و نظرخواهی از مردم برای تعیین سرنوشت آینده ضروری است زیرا که يك شخص هر چند انقلابی و مترقی و حامی خلق باشد، نمیتواند سرنوشت و خواست مردم را به تنهایی حل کند. • رفرا ند م، انتخابات و دخالت آزادانه افراد در امور کشوری که نمود تعیین نظام آن میباشد است. •

رفرا ند م در لغت به معنی (مراجعه) به آرای عمومی است. • در رفرا ند م يك "مسئله سیاسی خاص" دارای عمومی گذاشته میشود. •

رفرا ند م ایران در شرایطی که فضای غیر دموکراتیک بر کشور غالب بود و در شرایطی که حتی رای دهندگان و طرفداران دموکراسی هیچگونه اطلاعی از چهار چوب قانون اساسی و ماهیت جمهوری اسلامی نداشتند برگزار شد. • بحث بر سر نام جمهوری نیست بلکه قانون اساسی آن، محتوی و عملکرد آن است که باید ملاک قضاوت مردم فرار بگیرد. • معمولاً قبل از رفرا ند م باید مجلس موسسان از نمایندگان منتخب مردم تشکیل شود تا قانون اساسی را تدوین نمایند، سپس مجلس موسسان باید نوع جمهوری را به همه پرسى بگذارد. • در حالی که ما میبینیم بدون توجه به این سیر منطقی رفرا ند م انجام پذیرفت. •

با قیام همه جانبه خلق و آنهمه جانبداری و شجاعتی که از خود نشان دادند ما دانش آموزان توقع و انتظار داشتیم که همه پرسى اصولی و بر پایه رعایت اصولی دموکراتیک انجام شود ولی در عمل ثابت شد که رفرا ند م و سیستم انتخاب حکومت آینده و نحوه انجام رفرا ند م هیچیک با اصول درست، بررسی و به مرحله عمل در نیامد و با اصل کلی رفرا ند م تناقض و متضاد با انقلابی بود. •

با دانستن اینکه همه خلقهای ایران در این قیام نقش داشتند پش باید همه خلقهای ایران بتوانند آزادانه به نوع حکومت دلخواه خود رای دهند اما این حق از مردم سلب شد و بادرک اینکه نظر ندادن دلیل بر بی بینظر بودن نیست باید توجه کرد که اصولی بودن نحوه فراندم و ضوابط درست داشتن همه پرسى در تصمیم افراد موثر بوده است. اصولی نبودن از آن جهت که با طرح پرسش جمهوری اسلامی آری یا نه؟ درست نیست دست عده ای را در تعیین سرنوشت جامعه کوتاه و اگر شب آخر اشاره می شود هرکس به هر نوع حکومتی که می خواهد رای بدهد، می بینیم که حتی جای مشخص برای نوشتن مشخص نشده چطور میشود که بعد از هزاران سال رای ندادن تازه ما بیایم گوشه و یا پشت ورقه رای خود را بنویسیم؟ آیا این يك بازی سرگرم کننده نبود؟ چه تا مرحله انجام فراندم باید شرایطی را ایجاد کرد که در مرحله اول سطح آگاهی مردم نسبت به فراندم بالا برود و بدور از هر گونه تعصب مردم راجع به انواع حکومت ها بدانند تا هرکس آزادانه به جوهروری مورد نظر خود رای دهد هرچند که از نظر کمیت در سطح پایین قرار گیرد. با تمام نارسایی های موجود در فراندم در برابر سوال "چرا رای میدید؟" مردم چنین نظر میدهند:

خانه دار: بخاطر عذالت و برابری رای میدهیم. محصل: چون رهبر رای داده من هم باید رای بدهم. محصل: چون آزادی بحد کافی وجود دارد و حکومتی است توحیدی و بی طبقه. کارگر: برای اینکه وضع کارگران خوب بشود. کارگر: برای اینکه حقوق کارگر و سرمایه داریکی بشود. زن جوان: چون مالیات نگیرند. زن خانه دار: کشور در امن و امان باشد.

مرد دوره گرد : به اسلام رای دادم، از دولت چه میخواهی — هیچی
چکار میتواند بکند ؟

درد ما را وگر و خودش يك كاری بکند * والا از دست کسی کاری ساخته نی
نیست فردی فقیر گفت : " از آقای خمینی می خواهم که خانه و غذا داشته
باشم * آخر من کار می کنم بجزد و تا نان سنگک و ماست و پنیر و ... چیز
دیگری گیرمان نمی آید " و دیگری ادامه داد " شش تا بچه دارم و —
شوهرم کارگر است " و از " آقا " میخواهم که حقوق عقب مانده شوهرم
را بدهد * " جوانی دیگر گفت " چهار ماه است بیکارم چون اعتصاب کرده
بودیم، مرا دیگر راه ندادند بسرکار قبلی ام، هرچه داشتم خوردم *
و کلی هم قرض بالا آوردم و در آخر يك پیرمرد گفت : " رای میدهم تا وضعم
خوب بشود " *

این مبارزه با تمام خصوصیات خود به توده ها آموخت که اگر انقلابشان
به ثمر نرسد و قدرت را بطور همه جانبه نتوانند تصاحب کنند و نتوانند
آزادانه به کار و زندگی و فعالیت بپردازند با درسهایی که از این دوران
آموختند دیگر خاموش نخواهند نشست چرا که سپیده در حال دیدن
است و چرا که میدانند اگر بخواهند متحدانه بپا خیزند همه چیز را
بدست خواهند آورد *

گوشه ای از زندگی یک رفتگر که از زحمتکشترین و فقیرترین افراد جامعه است

با اینکه رفتگر مستقیماً در تولید نقشی ندارد، ولی یکی از زحمتکشترین افراد جامعه ما بشمار میرود. او زودتر از همه مردم از خواب بیدار میشود از یکطرف باید سخت کار کند یعنی از این کوچه به آن کوچه از این خانه به آن خانه برود سپس با چرخ دستش زباله هارا دورتر از محل کارش بریزد و علاوه بر اینها باید با بازرس، سرکارگر سر و کله بزند تا بلکه بتواند شکم زن و بچه هایش را سیر کند. با این همه عده ای نا آگاه به این — اشخاص توهین هم میکنند مثلاً قبل از رفتن شاه در تهران شعار میدادند "پسر رضا گری باید بره رفته گری" آیا این نا آگاهانه نیست که انسان شریف و پاکی مثل رفته گر به یک پست و نوکر خارجی مثل محمد رضای خائن در یک — ردیف قرار دهند؟ حال با یکی از آنها درد دل می کنیم، در حرف زدن هایش دروغ و ربا نیست و صادقانه حرف میزند و شریف بودن خودش را بدون اینکه بخواهد با زبان بگوید، نشان می دهد.

پنجاه ساله می نویسد سبب سختی کار، چین و چروک صورتش را پوشانده و — پیری زود رس را در چهره اش میتوان دید. می گوید "چهل سال دارم در اطراف فزوپین بد نیا آمده ام و تا جوانی آنجا کار می کردم ولی چون وضع مالی خوب نبود و زندگی زن و بچه ام را نمی توانستم بگردانم به شهر آمدم و مدتی عملگی کردم و سپس بعد از مدتی در شهرداری با حقوق خیلی کم استخدام شدم و اکنون محل کرم یکی از خیابانهای اعیان نشین شهر است با وجودی که از کوچکی کار می کنم ولی هیچ چیز ندارم. کار روزانه — ساعت و تا وقت فرساست از صبح تا بعد از ظهر یکسره کار می کنم ولی چون

تا مین نمی شوم شبها هم ساعت زیادی پاکت درست میکنم تا تا مین بشوم ولی باز هم زخمم مجبور است کار کند تا با کار مشترک شاید بتوانیم کرایه اتاقمان را بدیم و شکم بچه‌ها را سیر کنیم امسال همه چیز گرانتر از سابق شده و اصلاً نمیشود طرف جنسها رفت مثلاً نخود لویا و برنج اصلاً همه چیز و میوه — از همه بدتر • امسال عید بچه ها میوه بی راستند ولی نتوانستم بخرم چون کیلویی ۱۸ تومان یعنی نصف حقوق یک روز من بود و یک چیز دیگر هم که باید بگویم این است که چون امسال همه چیز گران بود از مهمانها با خرما و نقل و چای پذیرایی کردم و چون میوه شیرینی نتوانستم بخرم • وضع اتاقی که در آن زندگی میکنم خیلی بد است ولی چاره ای ندارم هیچ جابه آدمی که پنج تا بچه دارد خانه نمی دهند و من مجبورم ماهی ۴۵۰ تومان بدهم و در عوض در یک اتاق نم دار زندگی کنم آنهم هفت نفر در — یک اتاق •

هر خانه ای که زباله اش را میبرم هر ماه ۲ یا ۳ تومان می دهند ولی کاش ندهند چون انگار پول را به گدا می دهند • ولی کوچه شان آنطور که — دلشان می خواهد تمیز نشود سرم داد و فریاد می کنند و می گویند مگر — سر ماه حقوق نمیگیری و تازه اگر حرف بزخم به شهرداری نامه می نویسند و از من شکایت می کنند • ولی با این همه این حرفها که آنها فکرمی کنند که با یک گدا روبرو هستند ولی نمی دانند که من یک گدا نیستم بلکه خرج زن و بچه هایم را با زور بازویم بدست می آورم بچه هایم تا به حال غذای سیر نخورده اند چون ما ۲۰۰ گرم گوشت را ۲ بار آبگوشت درست می کنیم ولی — چون هر هفته ۲ یا سه بار آبگوشت درست می کنیم بچه ها راضی به نظر

میرسند امسال عید قول داده بودم برای بچه‌ها لباس بخرم ولی چون پول نداشتم مجبور شدم لباس دست دوم برای آنها بخرم و رهی همین کار بچه کوچکم به من — گفت: پدر کی میشود ما هم مثل همه و لباس نو بخریم؟

دختر بزرگم دبیرستان میرود • او می‌خواهد معلم بشود و به من کمک بکند ولی با این همه چند وقت پیش وقتی لباس خوبت کتکش زدم و دلیل اینکه روی لباس خواست — تنش پا فشاری می‌کرد این بود که پیش‌بچه‌ها از اینکه لباس سال قبلش را — می‌پوشد خجالت می‌کشد و حتی دختر پولدارها مسخره‌اش می‌کنند • امان از — دست این پولدارها و خودشان مرا اذیت می‌کنند و سگ‌توله‌هایشان دخترم را در مدرسه • نمیدانم این وضع بد چه وقت خوب خواهد شد " چقدر من وسایر — کارگران کار خواهیم کرد تا آقایان کلفت تر شوند تا بتوانند بیشتر شیرۀ جانمان را بگیرند و اذیتمان کنند • "

این رفتگر هیچ راه پس و پیشی ندارد • وضع کارگران کارخانه هم دست کم از وضع رفتگران ندارد از آنجائیکه وضع بد رفتگران بطور غیر مستقیم به سرمایه داران وصل میشود نکته‌ای هم درباره کارگر و سرمایه دار بگوییم ، در حال حاضر وضع تمام — کارگران بدین صورت است مثل کارگرانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند ، آنها — مواجه با بیکاری و بی پولی هستند و فعلاً ۳/۵ میلیون نفر با گرسنگی می‌جنگند • اما باید فهمید چرا وضع زندگی این کارگران خراب است؟ دلیلش ساده است — • چون اکثریت کارگران کار می‌کنند و اقلیت کارفرمایان سود آن را قبضه می‌کنند ، کارگر — ان در کارخانه‌ها عرق میریزد و بعضی دستشان قطع می‌شود و ناقص‌العضو — میشوند و در عوض سرمایه داران با همان پول عرق کارگران در سواحل و جزایر خوش آب و هوا خوش می‌گذرانند و اکنون که انقلاب شده کارگر همان کارگر است ولی سرمایه

دار کردن کلفت تر و پولدارتر شده است • در هفده شهریور، کشتارهای تهران و سایر شهرستانها اکثر شهید شدگان کارگر بودند و کارفرما حتی يك كشته هم نداد ولی با این حرفها از ثمرات "انقلاب" کارفرما بهره می برد نه کارگر • مثلاً حقوق عقب افتاده کارگران را دولت نداد نمیدهد و می گوید امکانات نداریم ولی به سرمایه داران ۵۰۰ میلیون تومان وام کم بهره می دهد تا چرخهای کارخانه را بگردانند و کارگران را بیشتر استثمار کنند و خون آنها را بمکند و در عوض نان — بخور و نمیری به کارگر بدهند تا فردا هم بتواند برایش کار کند و دوباره شیره جانش را به بهای خیلی ارزان به سرمایه دار بفروشد، سرمایه دار برای کلاه گذاشتن بر سر کارگر از هر حيله ای استفاده کند، مثلاً برای اینکه بگوید بین من و تو اصلاً فرقی نیست شب عید همین امسال با هر کارگر دست میداده و عید را تهریک می گفته و يك بسته شکلات هم به کارگران به عنوان هدیه سال نو میداده است و چنین ادامه می داده که بین من و تو فرقی نیست و هر دو انسان هستیم •

این يك نمونه از حيله گریهای سرمایه داری است ولی آقای سرمایه دار توانسان نما هستی و تمام فکر تو در طول زندگی ننگینت بهره کشی از کارگران است • دولت باید به این وضع رسیدگی کند نه اینکه پول برق و تلفن نگیرد، آخر زحمتکشان که خانه — شان تلفن و آب و برق ندارد تا پول آنها را ببخشد تا از بارهای زندگیشان — سبك شود •

دولت اگر دولت انقلابی است به وضع مردم رسیدگی کند "حقوق زحمتکشان را به نسبت افزایش قیمت کالاها اضافه کند، خانه های مفتخواران را به کارگران و — زحمتکشان بی خانه واگذار کند نه اینکه درب خانه را بسته بخواهند در آینده موزه کنند، دولت باید ساعات کار در هفته را از ۷۲ ساعت به ۴۰ ساعت در

• **مفتہ تقلیل دہد ، بیمہ و مالیات نگیرد** •

اینها حد اقل کاری است که دولت می تواند برای زحمتکشان انجام دهد و —

احتیاج به وقت آنچنانی ندارد •

درود بر زحمتکشان

بسم الله الرحمن الرحيم

L'Esprit de l'homme est le plus grand des esprits.

[illegible]

... ..

... họ cũng phải đi ...

و اما در مورد این که بعضی از افراد به علت فقر و نیاز مالی مجبورند که کارهای غیرقانونی را انجام دهند، باید گفت که این یک مشکل اجتماعی است که نیازمند توجه و اقدامات دولتی است.

...the

— ۱۱۱ —

[illegible]

Page 100 of 100

درود بی پایان به تمام معلمان که صد واری می آموزند ۱
و شاگردانی که صد واری می اندوزند ۱
" من نمی خواهم با قلم زندگی کنم ، بلکه می خواهم
قصه هایم را با زندگی بنویسم " مرضیه احمدی اسکوئی